قوله تعالی:

بحر وحی که در قلم اعلی مستور است بصورت اين کلمات ترشّح فرمودهبچشم ظاهر مشاهده نمودی ای جمال بمقرّ اقدس وارد شدی و بمنظر اکبر فائز گشتی امواج بحر معانی الهيّه را و کلمات تامّات که هر يک مخزن لئالی حکمت و بيان بود بگوش خود اصغا کردی و فيوضات منبسطه رحمانيّه و رحمت واسعه الهيّه را نسبت بکلّ بريّه بقدريکه عرفان آن ممکن است علی ما ينبغی لک ادراک نمودی. ای جمال اليوم بايد بمحبّت و مرحمت و خضوع و خشوع و تقديس و تنزيهی ظاهر شويد که احدی از عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شما روائح اعمال و گفتار امم قبل استشمام ننمايد که بمجرّد استماع کلمه ای يکديگر را سبّ و لعن مينمودند. انّا خلقنا النّفوس اطوارا بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرند و بعضی دون آن. مثلا نفسی غيب منيع لا يدرک را در هيکل ظهور مشاهده مينمايد من غير فصل و وصل و بعضی هيکل ظهور را ظهور اللّه دانسته و اوامر و نواهی او را نفس اوامر حقّ ميداند اين دو مقام هر دو لدی العرش مقبول است. و لکن اگر صاحبان اين دو مقام در بيان اين دو رتبه نزاع و جدال نمايند هر دو مردود بوده و خواهند بود چه که مقصود از عرفان و ذکر اعلی مراتب بيان جذب قلوب و الفت نفوس و تبليغ امر اللّه بوده و از جدال و نزاع صاحبان اين دو مقام تضييع امر اللّه شده و خواهد شد لذا هر دو بنار راجعند اگر چه بزعم خود باعلی افق عرفان طائرند. ای جمال غيب منيع لايدرک ينوح و يبکی چه که استشمام نمينمايد آنچه را که اليوم محبوبست اهل حقّ بايد باخلاق او ظاهر شوند انّه هو ستّار العيوب و علّام الغيوب و غفّار الذّنوب. امروز روزيست که بحر رحمت ظاهر است و آفتاب عنايت مشرق و سحاب جود مرتفع بايد نفوس پژمرده را بنسائم محبّت و مودّت و مياه مرحمت تازه و خرّم نمود. احبّای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند بايد بقسمی خضوع و خشوع از هر يک در تسبيح و تقديس الهی ظاهر شود که ذرّات تراب آن محل شهادت دهند بخلوص آن جمع و جذبه بيانات روحانيّه آن انفس زکيّه ذرّات آن تراب را اخذ نمايد نه آنکه تراب بلسان حال ذکر نمايد انا افضل منکم چه که در حمل مشقّات فلّاحين صابرم و بکلّ ذی روح اعطای فيض فيّاض که در من وديعه گذارده نموده و مينمايم مع همه اين مقامات عاليه و ظهورات لا تحصی که جميع ما يحتاج وجود از من ظاهر است باحدی فخر ننموده و نمينمايم و بکمال خضوع در زير قدم کل ساکنم. ملاحظه در علماء و عرفای قبل نمائيد مع آنکه در هوای توحيد طائرند و بذکر مراتب تجريد و تحميد ناطق کلمه ای از آن نفوس لدی الکلمه مقبول نيفتاد و نفسيکه از تکلّم لفظ کلمه توحيد عاجز بود چون بمقرّ ظهور موقن شد اعمال نکرده‌اش مقبول شد و ثنای نگفته‌اش محبوب افتاد فاعتبروا يا اولی الابصار. قسم بامواج بحر معانی که از ابصار مستور است که احدی قادر بر وصف اين ظهور اعظم علی ما هو عليه نبوده و نيست لذا بايد کل با يکديگر برفق و مدارا و محبّت سلوک نمايند و اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد يا نرسيده باشد بايد بکمال لطف و شفقت با او تکلّم نمايند و او را متذکّر کنند من دون آنکه در خود فضلی و علوّی مشاهده نمايند. اصل اليوم اخذ از بحر فيوضاتست ديگر نبايد نظر بکوچک و بزرگی ظروف باشد يکی کفّی اخذ نموده و ديگری کأسی و همچنين ديگری کوبی و ديگری قِدری امروز نظر کل بايد باموری باشد که سبب انتشار امر اللّه گردد. حقّ شاهد و گواه است که ضرّی از برای اين امر اليوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت مابين احباب نبوده و نيست اجتنبوا بقدرة اللّه و سلطانه ثمّ الّفوا بين القلوب باسمه المؤلّف العليم الحکيم. از حق جلّ جلاله بخواهيد که بلذّت اعمال در سبيل او و خضوع و خشوع در حبّ او مرزوق شويد از خود بگذريد و در سائرين نگريد منتهای جهد را در تربيت ناس مبذول داريد. امری از حقّ پوشيده نبوده و نيست اگر برضای حقّ حرکت نمايند بفيوضات لا تتناهی فائز خواهند شد اينست کتاب مبين که از قلم امر ربّ العالمين جاری و ظاهر شد تفکّروا فيما نزّل فيه و کونوا من العاملين. نفوسيکه اليوم من عند اللّه مأمورند بتبليغ امر و تخصيص داده شده‌اند بعنآيات مخصوصه او کل بايد نسبت بايشان خاضع باشند چه که آن خضوع للّه واقع ميشود چون بامر حقّست بحق راجعست و لکن آن نفوسيکه تخصيص داده شده‌اند بايد کمال اتّحاد مابينشان مبرهن و ظاهر باشد ديگر درايج عرفان و مراتب آن نفوس عند اللّه مشهود بوده و خواهد بود. کذلک اوقدنا سراج البيان بين الامکان طوبی لمن اقتبس من مشکاته و استضاء بانواره انّه من الفائزين المکرّمين و الحمد للّه ربّ العالمين.